



۴ اپریل ۲۰۱۳

داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

## تاریخ علم و مؤرخ عالم است

در این اواخر دو مقاله به قلم مؤرخ نامدار کشور جناب کانید اکادمیسین سیستانی صاحب را در پورتال وزین (افغان جرمن آنلاین) خواندم، هر دو آموزنده و عبرت انگیز بود. درس عبرتی که از مقاله اول (مقدمه تاریخ سلطنت پشتون ها) فراهم می شود اینست که مدعیان باطل شمردن نام و هویت افغانستان روز تا روز رسوا و سرافکنده می شوند، یکی از این ها "سارق چند چهره، دزد فرهنگی با پشتاره بی ننگی"، شخصی به نام "استاد صباح" است که من هم یک مقاله سرقت شده او را زیر نام (اسکاری) در پورتال افغان جرمن آنلاین خوانده بودم. به اجازه استاد سیستانی تصویر او را با پشتاره اش در بیولتن بعدی آئینه افغانستان نشر می کنم تا تعداد بیشتر افغان ها این سارق ادبی را بشناسند.

مقاله دوم استاد سیستانی تحت عنوان "ذکر افغان و افغانستان در منابع کهن تاریخی" غنی منابع و بسیار مفید و آموزنده می باشد. پیرامون چند نکته در مقاله مذکور، مطالبی به عرض می رسانم:

اول) به ارتباط ملاحظات (اولاف کارو) در باره تفاوت های لهجوی (پختو) و (پشتو)، اثری تحت ترجمه دارم از زبان انگلیسی به قلم مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک به عنوان:

### PAKHTUNISTAN

#### The Khyber Pass as the Focus of the New State of Pakhtunistan An Important Political Development In Central Asia

( پختونستان: معبر خیبر به حیث کانون دولت جدید پختونستان - یک انکشاف مهم سیاسی در آسیای میانه )

این اثر در سال ۱۹۵۳ یا ۵۴ در ۱۵۳ صفحه توسط اداره اطلاعات افغانستان در لندن نشر شده، بخش اول آن معلومات تاریخی و جغرافیایی پیرامون ایالات پختونستان از قبیل چترال - هزاره - صوات - کوهستان - ملکند - دیر - بنیر - پشاور - تیرا - خیبر - باجور - کوهات - بانو - دیره اسمعیلخان - دیره غازیخان - وزیرستان - گومل - وانه - داور - بلوچستان، و بخش دوم آن غلط فهمی راجع به پختونستان، و بخش سوم راجع به تأریخچه اقوام پختون، و همین طور ۱۲ بخش داشته، یک رساله جامع و علمی است که به منظور حالی ساختن ملت انگلیس و سایر ملل جهان از داعیه پختونستان نوشته شده، کاملاً مستند (FACT) بوده، داستان (FICTION) هیچ ندارد، زیرا طرف این رساله ملت انگلیس قرار دارد که با آنها نمی شود داستان گفت. ترجمه بخش اول این رساله را به زودی برای نشر به پورتال وزین (افغان جرمن آنلاین) ارسال می کنم.

مراد من از ذکر اثر مرحوم پژواک در اینجا سه نکته است:

یکی اینکه آن مرحوم تمام آثار و منابع مربوط به تاریخ، جغرافیه و احوال اجتماعی پختونها را درین اثر به منظور ثبوت استحقاق آنها برای تأسیس یک دولت مستقل ذکر کرده،

دوم اینکه او برای معرفی ملت پختون از کلمات پختو، پختون و پختونستان کارگرفته و من دلیل آنرا در یک پاورقی توضیح کرده ام، اینکه در زبان و ادبیات انگلیسی و در مدتی که انگلیسها در نیم قاره هند بودند همیشه نام های پختو و پختون رایج بوده و در زبان انگلیسی معادل صوت (/x/) را به (/kh/) می نوشتند.

سوم اینکه نام یا اصطلاح (پختونستان) یک اختراع سیاسی تازه است که در دوره صدارت مرحوم سردار شاه محمود خان، قرار مسموع توسط مرحوم سید قاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات وقت، بار اول در جراید کابل ظهور کرده است.

کلمه "پشتو" نیز بعد از دهه ۱۹۵۰ در مطبوعات راه یافته، چونکه قبل بران مردم (پختون - پشتون) را در مطبوعات "افغان" و عامیانه "اوغان"، و زبان شان را در مطبوعات "افغانی" و عامیانه "اوغانی" می خواندند. در تشکیلات صدارت دوره سردار محمد هاشم خان مدیریتی بنام "افغان نویسی" وجود داشت و مدیر آن مرحوم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

عبدالله خان (افغان نویس) بود که فرامین دربار و صدارت را به "اوغانی" و عرایض "اوغانی" را به فارسی ترجمه می کرد.

از جانب دیگر تلفظ صوت ( / ښ / ) ( پښتو ) معادل ( / ش / ) دری و ( / sh / ) نیست - لهذا تلفظ و تحریر نام (پشتونستان - Pashtunistan) قسماً دری" شده است. هرگاه نام (پښتونستان) به ( / ښ / ) نوشته شود درست است، در غیر آن، به نظر من ، به تقلید از مرحوم پژواک باید (پختونستان - Pakhtunistan) نوشت. نظر دانشمندان افغان، خصوصاً محترم استاد سیستانی، درین مورد از چه قرار است ؟

دوم) جناب سیستانی صاحب ۱۱ بیت فردوسی را از یک قسمت شاهنامه که تحت عنوان "کک کهزاد" ثبت شده، به ارتباط نام "افغان" و تلفظ عامیانه این نام، "اوغان" که در ماقبل از هزار سال رایج بوده، مثال آورده اند. من در باره اصطلاح "کک کهزاد" از زمانیکه قسمتهای شاهنامه را بحیث محصل در پوهنئی ادبیات می خواندیم، با خود سوالاتی داشتم - سپس هنگامیکه منتخباتی از سنایی، فردوسی، انوری، عسجدی، فرخی، ناصر خسرو قبادیانی و امثالهم را به ارتباط کلمات و ترکیبات رایج در قدیم و علل متروک شدن یا تغییر معنی آنها تدریس می کردم، خوب بیاد دارم که شاگردان معنی کلمه "کک" را می پرسیدند، من قسماً لاجواب بودم و می گفتم: باید فردوسی را زنده ساخت و از او پرسید که " کک " چه معنی دارد، چونکه این ترکیب در فرهنگ ها ثبت نشده است. استادان وقت می گفتند که شاعران بعضاً به ملاحظه وزن بیت کلمات را "جویده" می آرند - اگر چه هیچ کس نفهمید و نگفت که اصل کلمه چه بوده که بعد از "جویدن" "کک" شده ، اما ملاحظه وزن بیت همیشه بخاطرمانده است.

در مورد کلمه "کهزاد" نیز بسیار اندیشیده ام، چونکه فردوسی از " پیشین گروه " به " نزدیک زابل " صحبت می کند و زبان مردم این منطقه، به مصداق نام های " افغان " و " اوغان " که در داستان فردوسی ذکر شده، (پختو) بوده، اما در بین مردم پختون نام کسی "کهزاد" نمی تواند باشد، زیرا " کهزاد " یک ترکیب خالص زبان فارسی (کوه + زاد) و مولود دماغ فردوسی است. حدود ۱۵ سال قبل همین ترکیب فارسی " کک کهزاد " را در مجله آئینه افغانستان مطرح و از هموطنان تقاضا کردم در مورد ترکیب " کک " اظهار نظر نمایند، اما جوابی نگرفتم. چند سال قبل در منزل یک هموطن قندهاری در کلفورنیا با دو هموطن قندهاری معرفی شدم که هر دو را قبل از ذکر نام شان " کاکو " می خواندند. در مورد وجه تسمیه کلمه ( کاکو ) معلومات خواستم، مو سپید مجلس گفت: " نازولی کسان او د شهرت خاوند کسانو ته په کندهار کی (کاکو) وایی. . . "

درین اواخر با جناب محترم حفیظ الله کرزی سابق رئیس در وزارت تحصیلات عالی که در پوهنتون اندیانا یکجا تحصیل می کردیم و از مشاهیر و انسکلوپیدیای زنده فرهنگ قندهار می باشند، و در منطقه ویرجینیا " لکه ونه پخپل خای باندی ولار دی " ، در باره کلمه (کاکو) صحبتی داشتم و ازین صحبت مطالب مفید بدست آمد:

- - محترم کرزی صاحب تائید کردند که در منطقه وسیع پښتون نشین ( زابل، کندهار هلمند تا شین دند) به اشخاص خوش صحبت و خوش برخورد، مهماننواز و دارای شهرت قومی و اجتماعی درین منطقه لقب (کاکو) داده میشود. - - از زاویه زبان شناسی (کاکو) ابدال (کاکا) است و (کاکا) ریشه آریایی و اوستایی دارد - بعضی مشاهیر قندهار نیز لقب (کاکا) داشته اند، از آنجمله است مرحوم کاکا سید احمد خان لودین مولف "طرز کاکا"، پدر شاعر و مبارز مشهور مرحوم عبدالرحمن لودین.

- - در بین مشاهیر قندهار لقب (کاکو) هم قبل از نام و هم بعد از نام رایج بوده، و از آنجمله اند: کاکو غلام فاروق خان (همنشین و همصحبت معروف صدراعظم سردار محمد هاشم خان که مزاح های زیادی از او به یادگار مانده است) - کاکو ابراهیم جان قوتیال باز مشهور و رئیس تیم فوتبال قندهار که در سال ۱۹۴۸ در مسابقات اولمپیا لندن اشتراک کرده بود - امیرجان کاکو و جلال کاکو، دو شخصیت معروف دیگر که در قندهار می زیسته اند.

- - یک شخصیت معروف پختون بنام (جرنیل کاکوجان) در تاریخ نظامی افغانستان مقام دارد. - - در بین تاجک های افغان نیز لقب (کاکا) رایج بوده، از آنجمله من دو نفر را در منطقه ریکاخانه می شناختم، بنام (محمد عثمان خان کاکا) و (و غلام حسین خان کاکا).

حالا که ریشه و عنعنه لقب (کاکو) را در فرهنگ پختون ها و تاجک ها یافتیم، بیائید ببینیم که در اشعار فردوسی چه می یابیم: او می گوید که یک "دهقان دانش پژوه" این داستان قدیمی را برایش گفته:

### چنین گفت دهقان دانش پژوه مر این داستان را ز پیشین گروه

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

صفت " دانش پژوه " در مورد دهقان هزار سال قبل صدق نمی کند، معنی آن (دهقان سالخورده و تجربه دیده) است، ولی فردوسی صفت " دانش پژوه " را برای قافیه بیت استعمال کرده است.

که نزدیک زابل به سه روزه راه  
یکی کوه بود سرکشیده به ماه

سه روزه راه دورتر از زابل منطقه قندهار است که کوه های سر کشیده دارد.

یکی قلعه بالای آن کوه بود	که آن حصن از مردم انبوه بود
به دژ در، یکی بدکنش جای داشت	که در رزم با ازدها پای داشت
ورا نام بودی کک کوهزاد	به گیتی بسی رزم بودش بیاد

این دهقان که از منطقه پختون نشین (سه روزه راه دور از زابل) این داستان را به فردوسی گفته، طبعاً پختو زبان بوده و در زبان و فرهنگ پختو نام فارسی " کوهزاد " رایج نبوده، آنهم نام یک پهلوان نامدار پختون که در قلعه کوه قلعه و هزار سپاهی داشته و با ازدها می رزمیده - پس دهقان مذکور، به نظر من، نام اصلی و بومی آن پهلوان معروف را که "کاکو غرزی" بوده به فردوسی گفته، و فردوسی " غرزی " را فارسی و " کوهزاد " ساخته است. فردوسی هکذا لقب عنعنوی پختون ها، یعنی (کاکو)، را حفظ کرده، و چون کلمه (کاکو) دو سیلاب دارد، به خاطر وزن بیت آنرا یک سیلاب "کک" ساخته است، چه اگر می گفت " ورا نام بودی کاکو کهزاد" وزن بیت بهم می خورد. در یک بیت دیگر به خاطر وزن بیت کلمه (کوه) را " که " آورده است. من این تحقیق و توضیح خود را از طریق پورتال وزین (افغان جرمن آنلاین) به حضور دانشمندان افغان تقدیم می کنم و منتظر نظریات شان می باشم.

غرض معلومات هموطنان محترم به عرض می رسانم که داستان " سرگذشت رستم با کک کوهزاد" در جلد ششم شاهنامه، صفحات ۴۳- ۷۱، در ۵۹۲ بیت سرانیده شده، و به خاطر وزن بیت، کلمه "کوهزاد" چند بار "کهزاد" درج شده است. به منظور نشان دادن مقام سترگ اجتماعی (کاکو غرزی) که چرا اورا (کاکو) می خوانند، اینک چند بیت از داستان فردوسی را اینجا نقل می کنم:

نژادش ز اوغان سپاهش هزار	همه ناوک انداز و ژوبین گذار
به بالا بلند و به پیکر ستبر	به حمله چو شیر و به پیکار بیر
دورانش به ماننده ران پیل	که رزم جوشان تر از رود نیل
کهن سال و با زور و بیدار بود	گه جنگ و پیکار هشیار بود
چو پیکار جستی ز مردان مرد	ز مردان برآوردی از گرز گرد
و را نام بودی «کک کوهزاد»	به گیتی بسی رزم بودش به یاد
هزار و صد و هژدهش سال بود	بسی بیم ازو در دل زال بود
به زال و به سام و نریمان گرد	نموده بگرشاسپ هم دست برد
بسی رزم با سام یل کرده بود	دلش را به اندوه بسپرده بود
نریمان نتابید با او به جنگ	که در جنگ رفتی همیشه به گنگ
چنان بود که هر سال ده چرم گاو	پر از زر گرفتی همی باژ و ساو
همی داد این باژ را زال زر	دگر مه به مه، هدیه ها بی شمر
که بر زابلستان نبندند راه	زند تا در هندوان با سپاه
ازو زال زر بیم بسیار داشت	شب و روز ازو درد و تیمار داشت

حکیم ابولقاسم فردوسی ایرانی الاصل بوده و ما افغان ها این عادت را نداریم که مانند ایرانی ها بیگانه را افغان بشماریم. عداوت و دشمنی فردوسی ایرانی با " افغان "، " اوغان " و " اوغان نژاد " درین داستان مشهود است. اما " شاهنامه " محصول دربار غزنه و مال افغان است، که اگر امپراطور محمود و دربار ادب پرور غزنه نبود، شاهنامه بوجود نیامدی! مدعیاتی شنیده می شود که شاهنامه خالص فارسی است و کلمات بیگانه ندارد، اما در همین

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

۱۱ بیت فردوسی که استاد سیستانی نقل کرده، دو کلمه عربی (قلعه و حصن) وجود دارد و ده های دیگر نیز دیده شده است. مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی تحقیقی پیرامون موجودیت کلمات پختو در شاهنامه نوشته که در کابل نشر شده بود.

سوم) در پورتال آسمایی مقاله ای خواندم تحت عنوان ( " افغان " معادل " اوغان " نیست.) این مقاله مدعی است که ( " اویغور " یک نام مغولی است. . . اویغوری ها در دوره کوشانی در سرتاسر افغانستان پراکنده شدند، و نام های جاغوری، اوغان، خدران، ارگون، خوست، وکرلان اساساً نام های اویغوری و مغولی استند. . . کلمه " اوغان " معادل با کلمه " افغان " یکی نیست، کلمه " افغان " یک کلمه آذری است و از ریشه " اغوان " می آید که نام بسیار قدیمی حوزه میان بحیره سیاه و بحیره کسپین و به طور خاص نام قدیمی " آذربایجان " بوده است، و کلمه " افغان " و " ایگان " به حیث نام شخص تاکنون هم در آذربایجان مستعمل است. . . ) مقاله مدعی است که مردم و زبان اویغوری به پنجشیر و کمر و از آن طریق به هندوستان رفته و نام های سیستان، زرمت، بلوچ، یوسفزایی، لودی، نورستانی، وردک میدان، هزاره، غلجی و غرزی، همه از زبان اویغوری اشتقاق یافته اند. . .

این مقاله در هفت صفحه به حروف درشت در سایت آسمایی نشر شده و من فقط چند سطر آنرا در بالا اقتباس کرده ام، و از مؤرخین و زبان شناسان کشور، خصوصاً جناب سیستانی صاحب، تقاضا می کنم مقاله را به دقت خوانده از زاویه دانش و اختصاص خود در زمینه اظهار نظر کنند. محتویات مقاله فوق با مقاله مستند استاد سیستانی « ذکر افغان و افغانستان در منابع کهن تاریخی » ارتباط می گیرد، و بعد از نشر مقاله سیستانی صاحب درین پورتال، آن مقاله در سایت آسمایی نشر شده است.

محتویات مقاله فوق الذکر جنبه های تاریخی و زبانشناسی دارد - جنبه تاریخی آن به مؤرخین تعلق می گیرد و همه دانشمندان خصوصاً کسانی که در افغانستان مربی بوده اند، مکلف می باشند باین موضوع رسیدگی کنند، زیرا مطالب غیر علمی و اغوا کننده دارد. ما از تاریخ آموخته ایم که افغان ها از نژاد آریایی می باشند، ولی مقاله مذکور افغان ها را از نژاد مغولی می خواند - جنبه زبانشناسی آن بساحه تخصص من ارتباط دارد، و من با قبول مسئولیت مسلکی مراتب ذیل را عرض آگهی ملت افغان اعلام می کنم:

حدود ۱۳۸۰ سال قبل، عرب ها به هنگام ورود خود بسرزمین خراسان، با نام مردمی بنام " ایگان " برخوردند و از آنجایی که در زبان عربی اصوات ( / پ / ) و ( / گ / ) وجود ندارد، " ایگان " را ( افغان ) خواندند، لهذا نام (افغان) معرب (ایگان) است، و کلمه و نام ( ایگان ) در اوستا درج بوده است. کلمه ( اوغان ) تلفظ عامیانه کلمه (افغان) است که نه تنها تاجکان، بلکه پختون ها خود شان نیز ( اوغان ) تلفظ می کنند و در بعضی لهجه ها همین کلمه ( اوغو ) نیز تلفظ می شود - بعبارت دیگر، گونه ها (وریانت های) ( اوغان ) و ( اوغو ) عین معنی (افغان) را دارند.

توضیح بالا چیز نوی نیست، در کتاب ها نوشته شده و ده ها بار، به انواع مختلف، از قلم های مختلف، تراوش کرده است، تکرار آن درین مقال لازم و احسن دیده شد.

زبان های دری و پشتو دو خواهر زبان منشعب از مادر جده اوستا می باشند و بخاندان زبان های ( هند و اروپایی ) تعلق دارند، در حالیکه زبان اویغوری به خانواده زبان های ( ترکیک ) تعلق داشته، زبان ترکی با لهجه های مختلف در کشور های ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، در غرب کشور چین، در قسمت هایی از روسیه و هم در یک ناحیه در شمال افغانستان رایج می باشد - قوم اویغور که در دامنه های جبال قراقرم در قرن دوم هجری می زیست، شاخه ای از زبان ترکی را تکلم می کرد - زبان ترکی از لحاظ ساختمان ( ترکیب کلمات ) یک زبان التصاقی می باشد. این مطلب نیز تازگی نداشته، فامیل های زبان ها و اشتقاقات شان در دیارتمان های دری، پشتو، انکلیسی، فرانسوی، جرمنی و عربی پوهنخی ادبیات تدریس می شد.

زبان های دری و پشتو از زبان ترکی کلمات زیاد به عاریت گرفته، اما هیچ نوع خویشاوندی و شباهت ساختمانی با زبان ترکی ندارند.

ختم

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ